

## بزرگترین تناقض فلسفی قرآن

با مطالعه قرآن و همچنین گذری در میان متون مرجع و احکام اسلامی به تناقض آشکاری بر می خوریم که می توان از آن بعنوان "بزرگترین تناقض فلسفی قرآن" یاد کرد. این تناقض گویای "مخلوقی" ست که از جهتی "مختار" خوانده می شود و از سویی دیگر بی اراده و تنها "مجبور" به اطاعت! در همین راستا، ژول لابیوم J. Labeaume اسلام شناس قرن نوزدهم فرانسه در کتاب ارزنده "تجزیه قرآن"، به بیش از صد آیه مختلف اشاره می کند که پیرو ان، تمامی مسائل مربوط به انسان و جهان و کائنات از جمله اعمال و کردار، سخنان و افکار، تولد و مرگ و طبعاً طول عمر، احساسات درونی، و ریزترین فعل و انفعالات مجموعه طبیعت و کهکشانشان و حتی کوچکترینشان - همه و همه - توسط خداوند از پیش مشخص و تعیین شده و بطور دقیق در "لوح محفوظ" ثبت و نگهداری می شوند. پس بدینسان، انسان عاری از قدرت تشخیص و انتخاب است.

اما در سوی دیگر، همین خداوند متعال در آیاتی چند شدیدن تهدید و تأکید می کند که "انسان مسئول مستقیم اعمال خویش است و برای آنانی که به راهی غیر از آنچه مقرر کرده ایم می روند آتشی سخت مهیا کرده ایم" (۱۰۴ انعام، ۱۵ جاثیه، ۶۷ توبه، ۵۱ اعراف، النجم ۳۸ و ۳۹).

و باز در کنار این تناقض آشکار "یک بام و دو هوا"، می بینیم که در جای دیگر خداوند در اقدامی غیر مترقبه اعلام می کند که "شیطان را مأمور گمراهی انسانها قرار داده است" (۲۱ سبأ)! در همین رابطه دکتر شجاع الدین شفا چنین متذکر می شود: "البته با همه گذشت قرون، هنوز بدین دو پرسش پاسخ قانع کننده ای داده نشده است که اگر خدا خودش به شیطان اجازه داده بود که مردمان را گمراه کند، گناه آدم و حوا که فریب این شیطان را خوردند چه بود؟ و بفرض انهم که این دو گناهکار بودند چرا باید فرزندان نسل های بعدی آنها بابت گناه این پدر و مادر ساده لوح جواب پس بدهند؟". (تولد دیگر؛ ۳۸۸) حال با توجه و بر مبنای چنین چند گانه گی هائی، چگونه می توان جایگاه "جبر" و "اختیار" را در فلسفه دین اسلام از هم تفکیک کرد؟!

اگر انسان "مختار" است، پس منظور از تأکیدهای مکرر قرآن بر "از پیش تعیین شده بودن" همه چیز و وجود نوعی مرکز بایگانی بنام "لوح محفوظ" و اصولن مقوله ای یا فلسفه ای بنام "تقدیر" چیست؟ اگر انسان "اجبار" داشته و در حوزه ای غیر اختیاری می زید، پس دیگر تدارک مکانهایی بنام "بهشت" و "جهنم" بمنظور پاداش و جزای اعمال او در چیست؟! و اصولن سنجش اعمال انسان بر چه مبنایی انجام می گیرد و این سنجش در حیاتی کاملن مشخص و از پیش تعیین شده چه کاربردی دارد؟!

این تضاد عمیق سالهاست که از سوی منتقدین به پرسش گرفته شده، بدون آنکه هیچیک از علمای مذهبی تا کنون توانسته باشد پاسخی درخور بدان بدهند. علمای مذهبی - خصوصن از نوع روشنفکرش (رفرمیست ها) - نیک می دانند که پاسخگویی به چنین پرسشی مستلزم نادیده گرفتن اصول اساسی و مسلم دین اسلام است - که طی آن دکانداری دین در هر جا به فراخور زمان حکمی از آستین بیرون می آورد-، بنابراین آنان با پیچاندن صورت مسئله و با طرح سنوالاتی دیگر به عوض جواب، عملن از پاسخگویی طفره می روند\*. این شانه خالی کردن از پرسشهای خردگرایان و فرار از پاسخ دهی با مطرح کردن حکم کلیشه ای "در کار خدا و رسولش مداخله نکنید" به منظور به بن بست رساندن پرسش و خاموش کردن عقل نقاد پرسشگر، - با وجود ریشه ای کهن - تحقیقن نتوانسته و نخواهد توانست انسان خردگرا و کاوشگر را قانع کند، زیرا رشد علم در عصر حاضر و تکاپوی بی وقفه انسان در راه برون رفت از خیل مشکلاتی که بشر تاریخن بدان گرفتار آمده، خودبخود اصول پوسیده مذهبی را به چالش جدی گرفته و نیاز به شفافیت باورهای انسانی را دو چندان کرده است..

### افسانه آخرت!

سخن از بهشت به میان آمد و ان پردازش افسانه ای که دهان هر مومنی را اب می اندازد! در درازنای تاریخ، پی آمد و ثمره چنین تناقضی - که بهشت نامید می شود- خود پرسشهای بی شماری بوده است که از سوی عقلهای نقاد و ذهن های پرسشگر مطرح و از سوی دکانداری دین تمامن بی پاسخ مانده اند. در اینجا به چند نمونه از این پرسشهای بی پاسخ مانده اشاره می کنیم:

قران ادعا می کند که انسانها پس از مرگ در جهان آخرت - و روز قیامت- دوباره زنده خواهند شد و به حساب اعمال خوب و بد آنان به دقت رسیدگی می شود. (سوره القیامه و بسیاری از آیات دیگر) امروزه، گذشته از رد صریح چنین ادعای بی اساسی بوسیله علوم طبیعی و زیست شناسی، سئوالاتی نیز در مورد فلسفه وجود بهشت و جهنم مطرح است که افزون بر دلایل علمی، بیش از پیش انسان را بر اینگونه معرکه گیری های پیاوه گونه آگاه - و البته متأسف - می سازد. مثلاً می دانیم که انسانها در سنین متفاوت می میرند؛ گاه در کودکی و میانسالی به سبب حادثه یا بیماری، و گاه در کهن سالی به علت طبیعی .

حال اگر کودکی در سن چهار سالگی بمیرد، در روز جزا در چه سنی دوباره زنده خواهد شد؟ آیا در همان چهار سالگی؟ یک کودک چهار ساله که قطعه نیازمند مراقبت والدین است چگونه می تواند از نعمت های بهشتی رنگارنگ استفاده کند؟ آیا خداوند مادر این کودک را نیز برای مراقبت از وی به بهشت خواهد آورد؟ اگر آن مادر گناهکار بود تکلیف چیست؟! فرض را بر این قرار دهیم که خداوند آگاه بر همه چیز (!) یکی از حوریان زیبا روی بهشتی را در یکی از مهد کودک های بهشت مأمور نگهداری از کودک مورد نظر بنماید. با وجودی که می دانیم در بهشت کسی پیر نمی شود و بطبع بزرگ هم نخواهد شد، آیا می توان زندگی ابدی یک کودک چهار ساله بلا تکلیف را تحت سرپرستی یکی از حوریان لذت از نعمات بهشتی نامید؟ اگر کودک مزبور در سن بیست سالگی زنده شود، باز چنین امری جای سؤال دارد، زیرا این جوان بیست ساله دیگر آن کودک چهار ساله ای که در چهار سالگی مرده و بطبع از لحاظ فیزیکی رشد نکرده و تغییرات بیولوژیکی مربوط به بلوغ را پشت سر نگذاشته، نیست! نه ظاهرش همان است و نه افکارش و نه اعمالی که باید بخاطرش جواب پس دهد زیرا کل طول شانزده سال باقیمانده (۱۶ = ۴ - ۲۰) را هیچوقت زندگی نکرده که بخواد عملی خلاف و یا موافق خواست باری تعالی انجام داده باشد! حال طبق آنچه تقضیلش رفت و با علم به اینکه در بهشت بدون زمان و انتهای ساخته و پرداخته جناب خداوند کودک نه حق رشد دارد و نه حق مردن مجدد - با تمام این اوصاف- تکلیف کودک بی نوای سرگردان در آخرت ادعایی قران چه خواهد بود؟

ظاهر سازندگان داستان مهیج بهشت با حوریان سپید تن و خوش روی و همیشه باکره (!) و نهرهای شراب و عسل و درختان سرسبز پرمیوه و دیگر نعمتهای الهی - که البته تنها ارزوهای فروخورده و بی سرانجام اعراب بیابانگرد هزارو چهارصد سال پیش بوده اند- در طرح خود کودکان را از قلم انداخته اند! حال ببینیم که دیگر چه مواردی از قلم کم حوصله پردازندگان عجول طرح بهشت خیالی افتاده است.

در قران در مورد بهشت می خوانیم:

« میوه هایی که خود بر می گزینند و گوشت پرنده هر چه بخواهند و "حوران درشت چشم" همانند مرواریدهایی در صدف همه به پاداش کارهایی که می کرده اند» (الواقعه؛ ۲۰ تا ۲۴). بعد می افزاید: « اما اصحاب سعادت چه حال دارند؟ در زیر درخت سدر بی خار و درخت موزی که میوه اش بر یکدیگر چیده شده و "سایه ای دایم" و "آبی همواره روان" و میوه ای بسیار که نه منقطع می گردد و نه کس را از آن باز می دارند و زانی ارجمند، آن زنان را ما {خدا} افریدیم و چه افریدنی (!) و دوشیزگان ساختیم که معشوق همسران خویشند برای اصحاب سعادت.» (الواقعه؛ ۲۷ تا ۳۸)

حتی خداوند در جایی پا را از این هم فراتر می گذارد و حکم ممنوعیت شراب را که در همین قران صادر کرده و آن را از بدترین دشمنان مومن نامیده در بهشت لغو می کند: « اینان مقربانند در بهشتهای پر نعمت بر تختهایی مرصع نشسته و "پسرانی همواره جوان" گردشان می چرخند با قدها و ابرقها و جامههایی از شرابی که در جویها جاری است که از نوشیدنش نه سردرد گیرند و نه بیهوش شوند. (الواقعه؛ ۱۱ و ۱۲-۱۷ تا ۱۹)

پس می بینیم که خداوند مهربان نه تنها دختران درشت چشم که حتی پسران همیشه جوان را نیز برای تکمیل عیش برادران مومن ( اینجا نیز همچون همیشه خواهران مومن از قلم افتاده اند!) در اختیارشان قرار می دهد!

اکنون در راستای افسانه پر هیجان بهشت، پیرمرد ۸۵ ساله ای را در نظر بگیریم که آخرین با حضرت عزرائیل ملاقات کرده و قرار است با نوای صور اسرافیل بیدار شود. علاوه بر سئوالات مشابهی که در مورد کودک چهار ساله مطرح گشت، پرسشهای دیگری نیز پیش می آیند:

با وجود کهولت سن و ضعف جسمی و جنسی، حوریان "مروارید چشم" خداوند به چه کار این پیرمرد زبان بسته خواهند آمد؟! با وجودی که - طبق دلایل یاد شده - امکان تغییر فیزیکی و بیولوژیکی و حتی روحی در این شخص غیر ممکن است -، آیا جز این است که پیرمرد بی نوای ما باید در زمانی به وسعت بی نهایت عشوه زیبا روایی که خداوند در وصفشان در آیه ۳۵ سوره "الواقعه" تأکید می کند و "چه افریدنی" را ببیند و حسرت به دل بر سرنوشت خویش لعنت بفرستد؟ گذشته از این، پی آمدهای اجتناب ناپذیر پیری همچون اختلالات دستگاه گوارش و ضعف شنوایی و بینایی و دیگر ضعفهای جسمی او چه خواهد شد؟ برطرف خواهد شد؟ در این صورت او دیگر همان فرد نیست! او را جوان خواهند کرد؟ پس با وجود حذف قسمتی از طول زندگی او، چگونه می خواهند حساب تمامی اعمالی که او در زندگیش انجام داده را دقیق بررسی کنند؟! شاید بهترین (پر ثواب ترین!) قسمت زندگی او همان ایام پیری بوده باشد و او پس از سالهای پر از گناه توبه کرده و خداوند بخشنده هم توبه او را پذیرفته باشد، حال اگر قسمت پر ثواب و بهشتی زندگی او حذف شود، آیا باز او می تواند جواز ورود به بهشت را دریافت کند؟ نکته بسیار عجیب اینکه در داستان اسطوره ای بهشت، دو گروه ( یکی بسیار مهم) انسانی عملن حذف شده اند: نخست بانوان که

نیمی از جامعه بشری را تشکیل می دهند و معلوم نیست که در جهان آخرت تکلیف شان در بهشت مردانه خداوند چه خواهد شد! و دومین گروه مردمی هستند که در نواحی پر باران کره زمین و یا قطب شمال زندگی می کنند و به خاطر شرایط طبیعی زیست محیطی که از سوی همین خداوند عادل به آنان تحمیل شده هیچ علاقه ای به "سایه دایمی درختان" و "نهرهای همیشه جاری و پر آب" و هوای "دلپذیر و خنک" بهشتی - که در قرآن وعده داده شده - ندارند! می پرسیم این چگونه خدای عادل است که گروه بزرگی از انسانها را عمدتاً حذف می کند و چگونه خدای آگاه و دانائی ست که از وجود مناطق استوایی و استپ و توندرا و قطبی بی خبر است؟!

علاوه بر یاوه های بی اساسی چون [آنان] که در راه خدا می جنگند، چه بکشند و یا کشته شوند وعده ای که خدا "در تورات و انجیل" و قرآن داده است به حق بر عهده او {خدا} ست. «(توبه؛ ۱۱۱) که از متولیان آستان دکانداری دین عاجزانه خواستاریم تا نمونه و یا حتی اشاره ای از این وعده ها را در تورات و انجیل بیابند و به ما کافران نیز نشان دهند(!)، تناقض فلسفی ای که ذهن را می آزارد اینست که اصولن چه نامی می توان بر زندگی ای گذاشت که انتهای بر آن متصور نیست؟! آیا بدون مرگ - از لحاظ عقلی- زندگی معنا و جذابیتی می تواند داشته باشد؟ چاره وضعیت مومنینی که از بطلت دائمی بهشت دروغین و بیزاری از سکون مطلق، تنها برای ذره ای تغییر و تحول در شرایط کسالت بار خویش، حتی ممکن است آرزوی رفتن به جهنم را بکنند چه خواهد بود؟!

اینها تنها گوشه ای بود از مجموعه پرسشهای مربوط به افسانه تناقض برانگیز و اسطوره ای بهشت که به قدمت تاریخ همواره انسان در باره اش پرسیده و همواره نیز بی پاسخ مانده است. با امید به روزی که شناخت اصولی ما از ماهیت اسطوره ای داستان های مذهبی راهگشای کنار گذاردن پندارهایی باشد که همه گاه سدی بزرگ در راه سعادت بشر بوده اند .

**پر امید که چنین شود**

---

\*در رابطه با حوزه روشنفکری دینی، توضیح مختصری در مقاله "زنان در اسلام" ارائه خواهم داد .  
افشین زند :اعتراض و آزادی